



## رشد عرفان در سبک عراقی

علی رشیدی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سنندج، ایران

### چکیده

اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر دوره مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر اندیشه‌ی ادبی است و جهت‌گیری آن را مشخص می‌کند. پس از حمله مغول با توجه به ویژگی‌های خاص حاکم بر جامعه ایران و وجود بسترهای فرهنگی و اجتماعی، آموزه‌های عرفانی رواج چشمگیری پیدا کرد. تأثیر این عوامل سبب گردید تا در سبک عراقی مفاهیم عرفانی بیش از هر دوره دیگری مشاهده و سبب تمایز آن از دوران قبل و بعد خود گردد. از این رو در تحقیق حاضر تلاش شده به بررسی عوامل مؤثر بر رشد عرفان و رواج و انتشار شعر و مفاهیم عرفانی و عمومیت یافتن آن در میان مردم عادی پرداخته شود. بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد عواملی چون فقر، آزادی دینی، اعتقادات خرافی مغولان، توجه و احترام شاهان مغول به صوفیان، ساخت خانقاه‌ها، تألیف آثار عرفانی و مردم‌داری صوفیان، سبب توسعه تفکر عرفانی و به دنبال آن ورود این مفاهیم در ادبیات سبک عراقی شد و سبب شد قسمت عمده‌ای از آثار شاعران و نویسندگان این دوره مملو از مفاهیم عرفانی گردد.

**واژگان کلیدی:** مغول، عرفان، سبک عراقی



## مقدمه

عرفان و تصوف پیوندی دیرینه با شعر و ادب دارد و شعر و ادب فارسی بهترین وسیله برای بیان مواجید درونی و کشف و شهود عارفان است. موضوعات عرفانی بخشی مهم از متون ادب فارسی را تشکیل داده و به کرات در گستره ادبیات فارسی به چشم می‌خورد. پیشینه گرایش به عرفان در ادبیات ایران به آموزه‌های عرفانی و تعلیمات مانوی بازمی‌گردد. در دوران پس از اسلام نیز بسیاری از ادیبان و شاعران ایرانی به خلق آثار ادبی با درون‌مایه عرفانی پرداختند. از میان آن‌ها می‌توان به ابوسعید ابوالخیر به‌عنوان یکی از پیشگامان اشاره کرد؛ ورود عرفان به شعر به‌صورت رسمی با غزلیات عرفانی سنایی غزنوی آغاز شد (ممتحن، ۱۳۹۳: ۱۳۲-۱۳۳). شاعران با پیشگامی سنایی، که این خون تازه (عرفان) را وارد پیکره ادبیات کرد، کم‌کم از مدح شاهان و معشوق زمینی، به شناخت حق و معشوق آسمانی پرداختند و آداب و مقامات و اصطلاحات خاصی را در شعر خود آوردند که قبل از آن سابقه نداشت (عالی کردکلائی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳). آموزه‌های عرفانی در دوره‌های مختلف به انحاء گوناگون بازتاب داشته است و تا اواخر قرن ششم شعر عرفانی به کمال رسیده نیست به‌طوری‌که در آن سخنی از وحدت وجود و انسان کامل نیست اما با آغاز قرن هفتم و در سبک عراقی مفاهیم عرفانی در اشعار عطار، مولانا و عراقی تعبیه شد و اندیشه‌ی عرفانی و دینی تبدیل به اندیشه‌ی غالب شد. از آنجایی که اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هر دوره مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر اندیشه‌ی ادبی است و با توجه به وجود بسترهای فرهنگی و اجتماعی و شرایط خاصی که در دوران سبک عراقی به جود آمد، که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد، عرفان رواج چشمگیری پیدا کرد و مفاهیم عرفانی در این دوره بیش از هر دوره دیگری به چشم می‌خورد و سبب تمایز آن از دوران قبل و بعد خود می‌گردد. بنابراین در این پژوهش به بررسی عوامل مؤثر در رشد عرفان در سبک عراقی پرداخته خواهد شد.

## روش تحقیق

با توجه به ماهیت تاریخی تحقیق برای بررسی و تحلیل منابع تاریخی مرتبط با موضوع از روش تفسیری - تاریخی بهره گرفته شد. جهت گردآوری اطلاعات نیز از روش کتابخانه‌ای، اسنادی و مطالعه تحقیقات پیشین برای بررسی رشد عرفان در سبک عراقی استفاده شد.

## یافته‌ها

### عرفان و ادبیات عرفانی

عرفان در یک نگرش کلی و شامل همه‌ی صورت‌های آن و پدیده‌هایی که مستقیم یا غیرمستقیم به آن مربوط می‌شوند، ادراک یا اعتقاد به رابطه‌ای پنهان و مرموز میان انسان، به‌ویژه اعمال و زندگی روحی‌اش با جهان است. در این تلقی،



گویی جهان، حیات و آگاهی دارد و با انسان از طریق کانون هستی‌شناختی پیوند می‌خورد و رفتار و حیات روحی‌اش را زیر نظر دارد و به آن شکل می‌دهد. اعتقاد به این ارتباط که در عرفان دینی، در قالب نظریه‌ی عالم صغیر و کبیر مطرح است، در اساس مستقل از دین، از پیوند فیزیکی و متافیزیکی انسان با جهان و ارتباط هستی‌شناختی او با آن ناشی می‌شود (سیف و ولی‌یاری اسکندری، ۱۳۹۸: ۷۹).

آثار ادبی عرفانی، زیباترین و برجسته‌ترین بخش ادبیات هستند، به دلیل آنکه آثار منظوم و منثور گران‌بهایی در این زمینه تألیف شده است. لذا در آنها موضوعاتی در زمینه‌ی خداشناسی و توحید، استفاده از آیات، احادیث و سنت پیامبر (ص)، به کار بردن آداب و رسوم ویژه مبتنی بر دین و اخلاق، سفارش به خودشناسی و تزکیه درون و ستایش خدا و پیامبر (ص) است (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۹۹-۲۹۸).

تردید نیست که تصوف و عرفان در تعالی شعر و ادبیات تأثیری غیرقابل‌انکار داشته، اما حقیقت این است که شعر تا در خدمت بیان اموری فراتر از خود قرار نگرفت، مورد توجه عرفا و صوفیه واقع نشد. به یمن وجود ابوالسعید ابوالخیر و اصحاب او شعر صوفیانه فارسی رواج تمام یافت. بدین ترتیب عرفا به‌خوبی دریافتند که زبان شعر پهنه‌ی تأویل‌ها و تفسیرهای بی‌شمار است و بیش از هر شکل دیگری از زبان، گنجایش مفاهیم و معانی متعددی را در اجزاء کوچک و بزرگ خود (واژگان و تصاویر) دارد (شیخ‌الاسلامی و شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۶: ۳).

سنایی نخستین شاعر بزرگی است که عرفان را به طرز وسیعی وارد شعر کرد و کتاب مستقلی در این باب موسوم به *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه* تألیف نمود. بعد از سنایی، عطار نیشابوری در قالب غزل و مثنوی، مفاهیم عالی عرفانی را مطرح کرد. عطار در ادبیات عرفانی از سه جهت حائز اهمیت است. نخست به دلیل تألیف آثار و احوال صوفیه در کتاب *تذکره‌الاولیا*، دوم تکمیل و گسترش مثنوی عرفانی و به‌ویژه طرح قصه‌های بلند و تمثیل‌های کوتاه دارای محتوای صوفیانه و سوم هم سهمی که عطار از رباعی، غزل و قصیده عرفانی دارد. غزل عارفانه را سنایی آغاز کرد، انوری و خاقانی آن را تا حدی دنبال نمودند، اما غزل عرفانی (قلندرانه عاشقانه) از طریق دیوان عطار به شاعران بزرگی چون مولوی، عراقی، اوحدی، سعدی و حافظ می‌رسد و تا جامی ادامه می‌یابد. عرفان با مثنوی معنوی به اوج خود می‌رسد و مولانا به‌عنوان عارفی بزرگ با سبک و بیان و جهان‌بینی ویژه عرفانی‌اش، عرفان را چون شناختی مستقل و جدا از منطق و فلسفه و علم، به بشر معرفی می‌کند؛ شناختی که پایه‌های آن را عشق تشکیل می‌دهد (دهقان و همکاران، ۱۳۹۳).

عرفان از طریق جریان‌های تصوف، فتوت، ملامتیه و کرامتیه از قرن سوم هجری در بین جامعه ایرانی نفوذ کرد و آثار منظوم عرفانی با آفرینش *حدیقه الحدیقه حکیم سنایی* پی‌ریزی شد، در کلام عطار نیشابوری رواج یافت و در سبک عراقی و در آثار مولانا جلال‌الدین رومی به اوج تکامل و تعالی عرفانی رسید و در لابه‌لای ابیات غزلیات لسان‌الغیب حافظ شیرازی حیاتی ادبی، شاعرانه و جاودانه یافت.



از نامدارترین شاعرانی و نثرنویسان سبک عراقی که به شعر صوفیانه و عرفانی می‌پرداختند می‌توان به فخرالدین عراقی، شاه نعمت‌الله ولی، مولوی، عطار نیشابوری، شیخ محمود شبستری و شمس تبریزی اشاره کرد (ممتحن، ۱۹۳: ۱۳۲) که آثار ماندگاری چون عوارف المعارف، مرصادالعباد و فصوص الحکم به نگارش در آمد و مثنوی مولوی شعر صوفیانه را به اوج خود رسانید.

### سبک عراقی

سبک عراقی به لحاظ تاریخی دوره مغولان و ایلخانیان و تیموری را دربر می‌گیرد و از قرن هفتم تا اواخر قرن نهم هجری قمری ادامه دارد (۳۰۰ سال)، و اما وجه تسمیه آن این است که بعد از مغول کانون‌های فرهنگی از خراسان به عراق منتقل شد (این امر از سلجوقیان آغاز شده بود، اما خراسان هنوز نابود نشده بود) و شاعران و نویسندگان بزرگ غالباً شهرهای عراق عجم‌اند (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۹۳). سبک عراقی مقارن با دوران حمله مغول به ایران و رواج ظلم، بی‌عدالتی و هرج و مرج در کشور و به دنبال آن عزلت و گوشه‌نشینی شاعران از دربار و حضور در میان مردم است. سبک عراقی دو مختصه مهم دارد: عرفان و غزل.

از سده ششم هجری به بعد بر اثر تحولات درونی و بیرونی جامعه ایرانی، سبک قدیمی رو به سستی نهاد و طلیعه سبک نوینی پدیدار گشت. شاعران به جای پرداختن به الفاظ و معانی رسمی و تشریفاتی به حدیث نفس و احوال درونی و معنوی گراییدند و برای بیان افکار و عواطف خود به غزل و مثنوی و رباعی که آزادتر از قطعه و قصیده بود، روی آوردند. هرچند با هجوم مغولان این دگرگونی‌ها سریع‌تر شکل گرفت و اقتصاد جامعه در هم شکست، کانون‌های فرهنگی نابود شد و نگرانی و غفلت و نومیدی شیوع یافت؛ عرفان گسترش پیدا کرد و وسیله‌ای شد برای فرونشاندن دردها و کسب آرامش؛ شعر صوفیانه و غزل توسعه یافت و ادبیات درون‌گرا شد (انوشه: ۱۳۷۶: ۷۹۴).

در این سبک شعر عرفانی از شرع و پند و اندرز و اخلاق (که در قرن ششم مرسوم بود) دور شده است و حتی مسائلی به آن افزوده شده که در عبارت مشایخ قدیم سابقه نداشته است. مسائل مهم عرفانی مطرح در شعر این دوره عبارت است از: وحدت وجود، تفوق عشق بر عقل، استناد به حدیث قدسی کنتُ کنزاً مخفياً، مسأله تجلی و ظهور، ستایش شراب و بی‌خردی و بی‌خردی (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۹۳). برای مثال محور اصلی غزل‌های فخرالدین عراقی به‌عنوان یکی از عرفای بلندپایه اعتقاد به وحدت وجود، ترک تعلقات و عبادت زاهدانه و ریایی و روی آوردن به عشق‌ورزی و پرستش عاشقانه معشوق ازلی و ترک خودپرستی است (مروتی و زارعی، ۱۳۹۴: ۹).

در این سبک، عرفان و تربیت و اخلاق یکی از مهم‌ترین موضوعات شعری است. مهم‌ترین منظومه‌ی عرفانی فارسی، مثنوی مولوی است که با توجه به حدیقه و آثار عطار سروده شده است. بوستان سعدی هم که یکی از معروف‌ترین مثنوی‌های فارسی است، دیدگاه‌های عرفانی و اخلاقی و تربیتی سعدی را شامل است. پاره‌ای از منظومه‌های دیگر در این



زمینه عبارت است از: عشاق نامه از فخرالدین عراقی که موضوع آن مراتب عشق و حالات عاشقان است آمیخته با چند غزل و داستان، زادالمسافرین و کنوزالرموز سروده‌ی امیر حسینی هروی در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم، جام جم اوحدی مراغه‌ای، مطلع الانوار از امیر خسرو دهلوی، روضه الانوار از خواجوی کرمانی، مونس الابرار و محبت نامه و صحبت نامه و روضه المحبین و مصباح الهدایه از عماد فقیه کرمانی. منظومه‌ی کوتاه گلشن راز شیخ محمود شبستری شاعر نیمه‌ی دوم قرن هفتم و نیمه‌ی اول قرن هشتم که از نظر ایجاز و جامعیت اشارات عرفانی، اهمیت دارد و بیانگر اعتقادات عرفانی عصر خویش است. این گونه منظومه‌ها، علاوه بر موضوعات اصلی خود که اخلاق و تربیت و عرفان است و به قصد تعلیم و تبلیغ اعتقادات عرفانی سروده شده، به مناسبت، مشتمل بر مسائل دیگری از قبیل نقدهای اجتماعی و اخلاقی و امثال آن نیز هست و از جهت تمثیل و داستان و بررسی زبان رمزی شعر نیز در این دوره اهمیت دارد. در این دوره زبان شعر طبیعی، لطیف، فصیح، استوار است. که این امر بی‌شک متأثر از رواج عرفان و غلبه‌ی حالات درون‌بینی است.

### علل رشد عرفان در سبک عراقی

ورود عرفان در شعر در نیمه دوم سده چهارم هجری مطرح شد و با ابوسعید ابوالخیر نطفه‌اش بسته شد و به اهتمام احمد غزالی و عین‌القضاة همدانی هیئتی منظم‌تر یافت و با عطار نیشابوری قانون‌مند شد و با فخرالدین عراقی نظام‌مند گردید و در طول دویست سال- یعنی از ۷۰۰ تا ۹۰۰ ق- توضیح و تبیین و تعریف شد (مروتی و زارعی، ۱۳۹۴: ۲). بزرگ‌ترین آثار عرفانی در این دوره تألیف شدند، از جمله کتاب فیه ما فیه، مجالس سبعه و مثنوی معنوی مولوی که حقایق عرفانی بی‌شماری را بیان کرد، گلشن راز شیخ محمود شبستری و دیوان عراقی. از دیگر شاعران عارف این دوره فخرالدین عراقی، اوحدی مراغه‌ای، خواجوی کرمانی و حافظ هستند که در توسعه اندیشه‌های عرفانی نقش به‌سزایی داشتند.

اگرچه با حمله مغول ایران دچار مصائب گوناگون گردید و مراکز علم و معالم تحصیل صدمات غیرقابل جبران دید و خانقاه‌ها و اصحاب آن دچار نیستی و بوار شدند اما تحولات اجتماعی و پایدار شدن اعتقادات مذهبی، توجه به مشایخ صوفیه و رسوخ اعتقاد مردم را بدان افزایش فراوان داد (صفا، ۱۳۸۴: ۴۴). ویژگی‌های خاص دوران مغول که در ادامه به آن اشاره می‌گردد، سبب تقویت عرفان در ادبیات سبک عراقی می‌گردد. به‌طوری‌که در هیچ دوره‌ی دیگری تا این اندازه شاهد اثرگذاری اندیشه‌های عرفانی در ادبیات نبوده‌ایم. رشد عرفان در این دوره را می‌توان از منظر چهار بعد بررسی کرد:



## بعد اقتصادی

با حمله و یورش مغول به ایران و نابودی شهرها و چپاول اموال مردم، فقر گسترده‌ای گریبان‌گیر جامعه شد. از طرفی نابودی اراضی زراعی و فشار مالیاتی روزبه‌روز بر تهی‌دستی مردم می‌افزود. در این دوره به‌طور کلی زندگی شهرنشینی در ایران در سراسر زوال افتاد. این امر باعث شد تا با توجه به وضعیت مالی خوب نظام خانقاه‌ها و معافیت آن‌ها از پرداخت مالیات سنگین بسیاری از مردم برای نجات جان خود هم شده رو به تصوف آورده و از مزایای پیوستن به نظام خانقاهی که در این دوران در حال تبدیل شدن به نظامی متمدول و خودکفا بود، استفاده نمایند (زهره‌وند و فروتن، ۱۳۹۴: ۷).

## بعد سیاسی

با غلبه ترکان بر ایران و جامعه اسلامی، فرهنگ سیاسی و اجتماعی در منطقه که تا آن دوره شاهد چند قرن توسعه‌ی شهری بود زیر نفوذ فرهنگ قبیله‌ای ترکان قرار گرفت که در ابعاد گسترده‌ای جامعه را تحت تأثیر خود قرار داد. از طرف دیگر، مردم بومی ایران نیز که پس از دو قرن حکومت‌های مستقل ایرانی از صفاریان تا آل‌بویه، با ورود فزاینده‌ی ترکان بیگانه و سلطه‌ی آنان در ایران روبه‌رو بودند و دچار نوعی احساس ناامنی و واهمه شده و از این رو به صوفی‌گری روی می‌آوردند که مقرر امنی در این شرایط حاکمیت ترسناک بیگانگان محسوب می‌شد (کربلایی حسینی غیاثوند و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۸۳).

از طرفی نگرش مشایخ بزرگ صوفی این دوره به شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه در پیدایش و رواج طریقت‌های عرفانی و رویکرد آنان به جامعه، تأثیر بسزایی داشت. در نخستین سال‌های تهاجم مغولان و قتل و ویرانی آنها، با توجه به لزوم مقاومت و مبارزه با دشمن، طریقت‌های عرفانی پیدا شدند که در آن صوفیان در ابتدا و بین سال‌های ۶۱۶ تا ۶۲۸ ه.ق تلاش نمودند تا در کنار مردم و همگام با آنها در برابر مغولان مهاجم مبارزه کنند و با رویکرد مبارزه و همراه با گسترش اندیشه‌های عرفانی و لزوم پایدار ماندن این آموزه‌ها و تعالیم از طریق تألیف منابع عرفانی و تربیت شاگردان، باعث تشکیل طریقت‌های صوفیانه شدند (رمضان‌آباد و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۲۳).

به‌علاوه علاقه و احترام حاکمان مغول (از جمله غازان خان العجایتو و ابوسعید و نیز وزیر امیران آنان همچون رشیدالدین (م ۷۱۸) و پسرش غیاث‌الدین (م ۷۳۶) به عرفا و سیاست تسامح حکام نسبت به مقوله دین و مذهب و علاقه آنها به دیدار با عرفا و مشایخ صوفیه و گرمی داشتن آنها سبب رواج تصوف و عرفان در سایه حمایت حکام شد (بیانی، ۱۳۷۹).

حکام مغول تحت تأثیر عرفان به اسلام روی آوردند و به همین دلیل همواره به صوفیان و عارفان ارادت می‌ورزیدند و به آنها احترام می‌گذاشتند. برای نمونه حافظ ابرو در مورد شاهرخ می‌نویسد: «هنگامی که به هریک از شهرهای خراسان می‌رسید نخست به زیارت عرفای آن شهر می‌رفت». در این عصر عده‌ای از عرفای بزرگ جز اوامر و عده‌ای نیز در ارتباط نزدیک با آن‌ها بوده و در نشر آموزه‌های عرفانی در دربار نقش داشته‌اند. برای مثال امیر علیشیر نوایی وزیر



هندوست سلطان حسین بایقرا خود صوفی بود و ارتباط نزدیکی با جامی شاعر و عارف بزرگ داشت. شاه نعمت‌الله ولی هم از او امر عصر خود بود. به عبارتی حاکمان مغول هم برای پیشبرد سیاست‌های خود به دلیل رغبت زیاد مردم به عرفان و هم رضایت مریدان و پیروان عرفا رابطه خوبی با عرفا برقرار ساخته و حتی از آن‌ها در دربار خود استفاده می‌کردند (زهره‌وند و فروتن، ۱۳۹۴).

### بعد فرهنگی

یکی از اصلی‌ترین علل گرایش به شعر عرفانی ذوق ادبی صوفیان و پیروان تصوف بود. بسیاری از صوفیان نامدار ایران دارای دیوان و دفاتر شعر بودند و در زمره شاعران سرشناس دوره خود محسوب می‌شدند. به این دلیل، شعر صوفیانه که از مصادیق عرفان اسلامی نیز هست، راه خود را به ادبیات رایج در ایران به‌ویژه پس از حمله مغول باز نمود (ممتحن، ۱۳۹۳: ۱۳۳).

یکی از اقدامات فرهنگی این دوره تجدید بنای مدارس و مساجد دوره‌های گذشته بود، از جمله ساخت بناهای فرهنگی چون شب غازان خان، بنای سلطانیه و ربع رشیدی. در کنار هر مسجد و مدرسه و کتابخانه خانقاهی برپا شد و فرصت تعلیم و آموزش همگانی تصوف را فراهم آورد. بدین ترتیب عرفان جایگاه علم و فلسفه را در حوزه‌های درس گرفت. همچنین با بهره بردن از امکانات مدرسه و مراکز تعلیم، بر تعدد آثار عرفانی در این دوره افزوده شد و مردم می‌توانستند اندیشه‌های عرفان را در کتب و رسالات بخوانند (محقق، لاریجانی، ۱۳۹۰: ۱۷۰).

از طرفی حمله وحشیانه و بنیان افکن مغول عرفا را بیش از هر زمانی به مهاجرت به اعماق درون انسان کشاند و درعین حال ایشان را می‌توان خوشحال‌ترین انسان‌های عصر خود قلمداد کرد. چنانچه اندیشه سعدی، مولانا، حافظ، علاءالدوله سمنانی، عزیزالدین نسفی و صدها عارف دیگر این عصر را ملاحظه کنیم، متوجه می‌شویم تذهیب، آرامش و اشتیاق درون و رضایت به قضای الهی نقطه اشتراک عارفان این عصر است (احمدوند و تاجیک، ۱۳۹۷: ۲۴۸).

عامل مهم دیگر این است که تحولات فرهنگی حاصل از حمله مغولان، کمتر مجال پرداختن به تألیف آثار منثور را به ادبا و عرفا داد و از این رو نیاز به سخن گفتن از هستی و انسان و زندگی، تنها در شعر فرصت بروز یافت. بنابراین عرفا به سراییدن شعر روی آورده و برای ایفای نقش مؤثر در جامعه از این ابزار به‌خوبی بهره جستند. در این راستا کسانی چون عراقی، عمده فقیه، معین‌الدین جوینی، خواجوی کرمانی، اوحدی مراغه‌ای، شیخ محمود شبستری، جمال‌الدین عتیقی تبریزی آثاری با زبان ساده، قاطع، پرمفهوم و ارزشمند از خود به جای گذاشتند و آن را در اختیار همگان قرار دادند و در گسترش عرفان در جامعه ایرانی نقش به‌سزایی ایفا کردند.



## بعد اجتماعی

بعد از حمله مغول و در برابر حوادث دهشتناک آن، روحیه ایرانیان شکست خورده و ضعف و رخوت بر مردم حاکم گشت از این رو احتیاج به سخنان آرامش بخش و توجه به امور اخروی و دنیا را هیچ و پوچ انگاشتن و اعتقاد به قضا و قدر، باعث رواج بیشتر تصوف شد. اعتقاد شدید به قضا و قدر در آثار این دوره و نفوذ روزافزون می توان در اشعار سنایی، خاقانی و نظامی مشاهده کرد (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۹۴).

از طرفی دنیاطلبی و اشرافی گری حکمرانان موجب شد برخی از مردم به دنیا بی اعتنا شده و به زهد و عرفان روی آورند. نیاز به زهد را می توان از دلایل گرایش مردم به عرفان برشمارد. به نوعی از این منظر رنج مردم در رشد و گسترش تصوف مؤثر بوده است. به بیان دیگر رشد عرفان، انعکاس نارضایتی های مردم از حرص و آز حکمرانان جدید قلمداد می شد. جنگ های خانه برانداز مغولان از یک طرف و نبردهای حاکمان قدرت در دوران تهاجم و اسارت ها، کشتارها و نابسامانی های حاصله از این تهاجم از طرف دیگر، موجب گردید مردم به دنبال مسکنی برای التیام دردهای خویش باشند. از این رو تصوف و عرفان، راهی برای رهایی و مرهمی ایشان بود (رمضان آباد و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۲۵).

خرافه پرستی مغولان و اعتقاد آنها به کارهای خرق عادت صوفیان باعث اعتقاد گسترده آنها به این صوفیان شده بود که همین امر باعث گسترش آنها می شد. امرای مغول به واسطه ذهنیت قبلی که از شمنیزم داشتند بسیار مجذوب کرامات متصوفه شدند و از این رو برای مشایخ تصوف احترام قائل بودند و در مراحل بعد حتی اقدام به ساخت خانقاه می کردند. افزایش تعداد خانقاه ها و خانقاه نشینی و نیاز به ملجأ روانی برای روحیه شکست خورده و تحقیر شده مردم، سبب افزایش رفت و آمد مردم به خانقاه ها و شرکت در مجالس و عظ و فراگیری تعالیم عرفانی که اساس آن بر بی اعتباری و فانی بودن دنیا بود، شد. این امر سبب شد افکار و اعتقادات عرفانی در بطن جامعه ریشه دواند و به دنبال آن در ادبیات این دوره نیز منعکس شود.

رشد خانقاه ها به دلیل نقش خاص دینی و کارکردهای اجتماعی آن از جمله حمایتگری از فقیران و درماندگان و مسافران و حتی دفاع و مبارزه با ظلم و ستم در این دوران سبب شد تا این اماکن به عنوان مرکزی برای انتشار اشعار فارسی و آموزش کتاب های عرفانی به شمار آیند (داودی مقدم، ۱۳۹۴). راه یافتن شعر به خانقاه ها، موجب وارد شدن اصطلاحات و مفاهیم تصوف به شعر و غنای ادبیات فارسی شد. از این پس در دشوارترین ایام تاریخی ایران، یکی از پشتیبانان بزرگ شعر در این سرزمین، خانقاه ها و اهل آن بودند و افکار و اندیشه های لطیف عارفان، صیقل اشعار گردید و بر جلا، رونق و شکوه آن افزود (صفا، ۱۳۷۹: ۲۸۴). این ادبیات عرفانی ساده و نزدیک به زبان به مردم سبب اثرگذاری عرفانی بر عموم مردم و رواج و انتشار شعر و مفاهیم عرفانی و عمومیت یافتن آن در میان همه مردم و طبقات اجتماعی شد.

علاوه بر این ها خود مغولان به سبب جهان بینی خاص خود در تکریم اهل عرفان و اهدای هدایا، نذورات، اموال و اراضی به آنها مضایقه نکرده و ارادتی خاص به صوفیان دارند.





در این دوره نه حاجی به صلیب کشیده شد، نه پوست عین‌القضاتی را کردند، نه سهروردی‌ای گردن زده شد و نه ملاصدرایی آواره بیابان‌ها گشت. عصر حکومت ایلخانان عصر آزادی عارفان است و هیچ محدودیت اجتماعی در بیان اسرار و کشفیات و شطحیات ندارند؛ در آثار سعدی صوفی و شاعر پرآوازه این عصر، تابوشکنی‌های عارفانی چون بایزید و حلاج با شور و حرارت ذکر می‌شود. مولانا موقع نماز به سماع است و بعدها شاعرانی چون حافظ از خطا بودن قلم صنع سخن می‌گویند؛ ولی مزاحمتی از ناحیه متشرعان و فقها در برابر آنها دیده نمی‌شود. علت این است که در گفتمان سیاسی بعد از خلافت، خلفا و امرا خود را مقید به مرزهای شریعت در قرائت فقها نمی‌بینند. لذا بی‌دلیل نیست در این عصر زبان عارفان به کمال خود می‌رسد (احمدوند و تاجیک، ۱۳۹۷: ۲۵۳ و ۲۵۱).

### نمونه‌های از مفاهیم عرفانی در سبک عراقی

در ادامه به بعضی از خصوصیات که در شعر عارفان سبک عراقی مشاهده می‌شود اشاره می‌گردد:

- ترک تعلقات دنیوی که مانع طی طریق و سلوک معنوی است:

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست      تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

(حافظ، غزل ۲۶۶)

چون فشاندم آستین بی‌نیازی بر جهان      دامن نازاندر آن عالم کشان خواهیم کرد

(عراقی، غزل ۷۴)

- بی‌اعتنایی به رد و قبول خلق: در متون صوفیه و عرفانی، این صفت را از آفات بزرگ و موانع عظیم سیر و سلوک در مسیر الهی الله می‌دانند؛ زیرا این صفت یک صفت نفسانی است که خاستگاهش کبر و غرور و نخوت می‌باشد که سالک را از اخلاص در طاعات و عبادات دور می‌کند و او را به شرک و تکبر و خودخواهی می‌کشاند (شرافتی و نوروزی، ۱۳۹۸: ۱۴۸). از این رو دوری از این صفت نفسانی و مبارزه با آن مورد توجه شاعران این دوره بوده است.

از ننگ چه گویی که مرانام ز ننگ است      وز نام چه پرسی که مراننگ ز نام است

(حافظ، غزل ۴۶)

کاشتهار خلق بدمد کم      در ره این از بند آهن کی کم است

(مولانا، مثنوی معنوی، غزل ۸۳)



- فقر: هرچند فقر در لغت به معنای تهی دستی و درویشی است (دهخدا) اما در جهان بینی عارفانه شاعران این دوره فقر نوعی غنا و برخورداری است که سبب نزدیکی سالک به خدا و تجربه لذت بخش عرفانی می گردد.  
هان ای فقیر، روز فقیر، یاری گام مکن  
زیرا که صد چوملاکت سنجر گرفته ای

(مولانا، دیوان شمس، غزل ۲۹۸۳)

دو ملت فقر خدایا به من ارزانی دار  
کین کرامت سبب حشمت و تمکین من است

(حافظ، غزل ۵۲)

- رندی: واژه رند در میان متون عرفانی و شاعران عارف، شخصیت مطلوبی دارد. برخی از خصوصیات ناپسند رندی همچون باده پرستی و لالاییگری و... در این دوره رنگ باخته است. واژه های رند و رندی در شعر حافظ از پرسامدترین واژه های اوست. چنان که مکتب او را به مکتب رندی تعبیر کرده اند. «رند» و «رندی» بیش از هشتاد بار در دیوان حافظ به کار رفته است. از دیدگاه حافظ، رندی پسندیده ترین جهان بینی است و رند نیز مطلوب ترین شخص در ادبیات عرفانی به حساب می آید (بختیاری، ۱۳۹۷). در شعر حافظ رند مقامی والا و افتخارآمیز دارد:

بر در می کده رندان قلندر با شند  
که ستانند و ده نداف سرشاهن شاهی

(حافظ، غزل ۴۸۸)

رند در آثار سعدی، هم دارای بار معنایی مثبت است و هم دارای بار معنایی منفی. مقایسه شخصیت رند در بوستان سعدی با شخصیت رند در غزل هایش، این واقعیت را روشن می سازد که غزل از جمله عوامل مؤثر در تحول رند به شمار می آید. «آن بی نماز ناپاک (در بوستان و گلستان) در غزل سعدی پاکبازی می شود اهل عشق که از محبت با دوست دشمن خویش است (بختیاری، ۱۳۹۷).

غلام همت رندان و پاک بازانم  
که از محبت با دوست دشمن خوید شند

(سعدی، غزل ۲۳۶)

- تجلی حق: تجلی در لغت به معنای ظاهر و منکشف شدن است (دهخدا) ولی در اندیشه عرفانی، تجلی مستدام حق است. مانند بیت حافظ که تجلی را بر پایه حب ذاتی دانسته که در نهایت مهم ترین پدیده هستی یعنی عشق از آن پدید می آید. یا بیت عراقی که تجلی حقیق سبب وجود و هستی در عدم می شود.

در ازل پر تو - سنت ز تجلی دم زد  
عشق پدید شد و آتش به همه عالم زد



(حافظ، غزل ۱۵۲)

کلی می که چرخ ف ملک طور او ست      ه مه طور ها، پر تو نور او ست

(سعدی، ۱۹۲)

از نی ست ه ست کرده، از بهر ج لموه خود      و از گه ز شان ه ستی بر بی ز شان ز هاده

(عراقی، ۲۳۶)

- وحدت وجود:

نظریه‌ی وحدت وجود در عرفان، علاوه بر تبیین هستی و رابطه‌ی خدا و جهان، مبنای اساسی علم و معرفت محسوب می‌شود و تمام بنای عرفان بر قاعده‌ی آن استوار است (سیف و ولی‌یاری اسکندری، ۱۳۹۸: ۹۱). این مفهوم در شعر شاعران سبک عراقی به کمال می‌رسد.

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود      یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

(حافظ، غزل ۴۲۸)

ز گر تا ق طره باران ز در یا      چگو نه یا فت چ ندین شکل و سما  
ب خار و ا برو باران و نم و گل      ز بات و جانوران سان کا مل  
ه مه یک ق طره بود آ خردراول      کز او شدا ین ه ه ا شیا ممث ل  
ج هان از ع قل و ن فس و چرخ و ا جرام      چو آن یک ق طره دان ز آ غاز و ان جام

(شبستری، ۸۸)

### بحث و نتیجه‌گیری

در مجموع دوره‌ی مغول دوره‌ی غلبه‌ی ادبیات عرفانی است. سرخوردگی و استیصالی که بعد از حمله مغول در روحیه ایرانیان مستولی گشته بود، سبب شد تا مردم برای فرار از این حالات به سوی تصوف روی بیاورند و عرفان بیش از هر دوره دیگری تبدیل به پناهگاه امن روحی برای آنها گردد. همچنین عواملی از جمله فقر، آزادی دینی، اعتقادات خرافی مغولان و به دنبال آن احترام به متصوفان ایرانی، توجه و احترام شاهان مغول به صوفیان، ساخت خانقاه‌ها، تألیف آثار

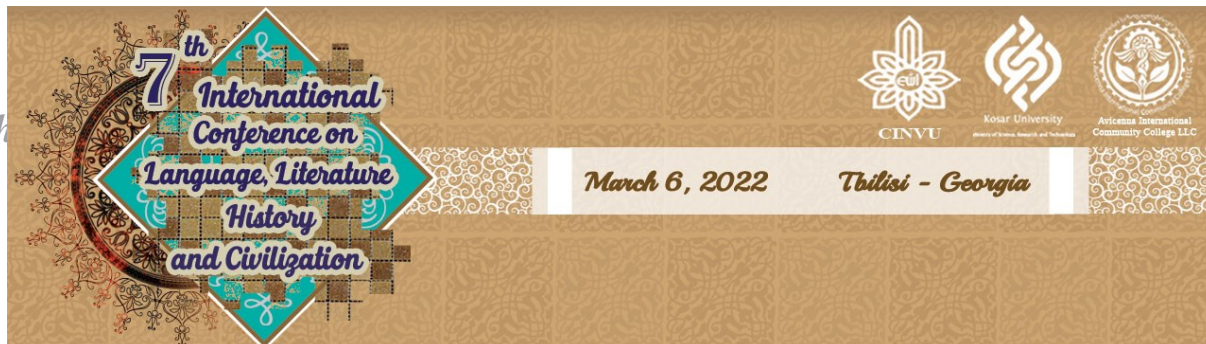


عرفانی و مردم‌داری صوفیان و حمایت اجتماعی از آنها، سبب توسعه تفکر عرفانی در جامعه شد و به‌عنوان تنها راه نجات مردم از ناآرامی‌های اقتصادی و فرهنگی و مرهمی برای آلامشان معرفی گردید. مجموع این عوامل و محبوبیت عرفان و بحث و تعلیم آن در مدارس سبب گردید ادبیات عرفانی از دربار به میان مردم آورده و عمومی شود و مفاهیم عرفانی در جامعه گسترده گردد. قسمت عمده آثار شاعران و نویسندگان این دوره مملو از مفاهیم عرفانی است و موضوع‌های شعر فارسی، بیشتر رنگی از عرفان دارد و از این رهگذر، مباحث تربیتی و اجتماعی هم در قالب مثنوی‌های عرفانی عرضه شده است که نمونه‌های اعلای آن، مثنوی معنوی از مولوی، بوستان و گلستان سعدی، گلشن راز از شیخ محمود شبستری و جام‌جم از اوحدی مراغه‌ای است.



## منابع

- احمدوند، ولی محمد، تاجیک، محمدرضا، زبان عرفان و قدرت در عصر ایلخانان، فصلنامه ذهن، ویژه‌نامه فلسفه عرفان، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۹۷، ۲۶۱-۲۳۷.
- انوشه، حسن، ۱۳۷۶، فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- بختیاری، محمدرضا، دگرگونی‌های معنایی «رند» در آثار شاعران عارف (سنایی، عطار، سعدی، خواجه کرمانی، حافظ)، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال ششم، شماره بیست و چهارم، پاییز ۱۳۹۷، ۹۹-۱۱۵.
- بیانی، شیرین، ۱۳۷۹، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران: سمت.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۸۵، دیوان اشعار، تصحیح رشد عیوضی، تهران: امیرکبیر.
- داودی‌مقدم، فریده، معرفی خانقاه‌های خراسان و کارکردهای آنها، فصلنامه مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان، دوره دهم، شماره یک، زمستان ۱۳۹۴، ۱۱۷-۹۳.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۱، لغت‌نامه دهخدا، تهران: امیرکبیر.
- دهقان، علی، حدیدی، خلیل، احمدی، موسی، بررسی تصوف عابدانه و عرفان عاشقانه در غزلیات حافظ، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال دهم، شماره سی و هفت، زمستان ۱۳۹۳، ۱۴۳-۱۱۱.
- زهره‌وند، حامد، فروتن، منوچهر، عرفان اسلامی و آرایه‌های معماری، بررسی جامعه‌شناختی پیوند عرفان اسلامی و هنرهای تزئینی معماری ایران در دوره تیموری، مطالعات محیطی هفت حصار، سال چهارم، شماره یازدهم، بهار ۱۳۹۴، ۱۸-۵.
- سعدی، مصلح بن عبدالله، ۱۳۸۵، کلیات، جلد ۳، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سیف، عبدالرضا، ولی‌یاری اسکندری، علیرضا، ماهیت تصوف و زبان آن از دیدگاه مولانا در مثنوی، متن‌پژوهی ادبی، سال بیست و سوم، شماره هفتاد و نهم، بهار ۱۳۹۸، ۱۰۱-۷۷.
- شرافتی، زهرا، نوروزی، زهرا، صفات عرفانی و نمادین قلندران در آثار سنایی، عطار، مولانا و حافظ، قند پارسی، سال دوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۹۸، ۱۶۰-۱۳۷.
- شبستری، شیخ محمود، ۱۳۷۱، مجموعه آثار، به اهتمام صمد موحد، چاپ دم، تهران: انتشارات طهوری.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۲، سبک‌شناسی شعر، نشر فردوس: تهران.
- شیخ‌الاسلامی، علی، شیخ‌الاسلامی، فاطمه، عرفان و شعر، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶، ۱-۲۷.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۹، تاریخ ادبیات ایران، ج اول، تهران: فردوسی.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۸۱، مقدمه‌ای بر تصوف، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عالی کردکلائی، حمید، نظری، احمد، پنبه‌کار، صغری، بازتاب عرفان در غزلیات همایم تبریزی، دهمین همایش



- بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، شهریورماه ۱۳۹۴.
- عراقی، ابراهیم بن بزرگمهر، ۱۳۷۰، کلیات اشعار شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی، تصحیح سعید نفیسی، تهران: انتشارات سنایی.
- کربلایی حسینی غیاثوند، ابوالفضل، آیوازیان، سیمون، شکاری، سمیه، مطالعه تطبیقی زبان مشترک شعر و معماری در قرون هفتم تا نهم ه.ق در ایران (سبک معماری آذری و شعر سبک عراقی)، نشریه علمی - پژوهشی انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، دوره هشتم، شماره سیزدهم، تابستان ۱۳۹۶، ۱۹۵-۱۸۱.
- محقق، مهدی، لاریجانی، آرزو، بررسی تأثیر حکومت‌های مغول و تیموری بر گسترده شدن اندیشه‌های عرفانی، فصلنامه پژوهشی تحقیقات زبان و ادب فارسی، دوره جدید، شماره چهارم، شماره پیاپی: هفتم، بهار ۱۳۹۰، ۱۷۶-۱۵۹.
- مروتی، روناک، زارعی، جلال، بررسی رمزهای عرفانی غزلیات دیوان فخرالدین عراقی، دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، شهریور ۱۳۹۴.
- ممتحن، مهدی، آمیختگی ادبیات تعلیمی با ادبیات عرفانی در تمهیدات عین‌القضات همدانی، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ششم، شماره بیست و چهارم، زمستان ۱۳۹۳، ۱۴۸-۱۳۱.
- مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۸۶، کلیات دیوان شمس تبریزی، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، چاپ سوم، تهران، انتشارات میلاد.
- مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۹۳، مثنوی معنوی، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، چاپ هفتم، تهران: نشر ثالث.
- نادری رمضان‌آباد، امین، بحرانی‌پور، علی، خسرویگی، هوشنگ، قیم بهادر، ساختار فرهنگی، هنری و اقتصادی خانقاه‌ها در فرآیند رشد مریدان صوفیه ایلخانان ایران، مطالعات هنر اسلامی، سال شانزدهم، شماره سی و هفتم، بهار ۱۳۹۹، ۳۳۴-۳۳۰.